

نماد خورشید در باورهای باستانی و انعکاس مفاهیم آن در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا

چکیده

خورشید ارزش و احترام و تقدسی زیادی نزد مردمان باستان داشت و عنوان خدایی به آن اطلاق می‌کردند. این ارزشمندی سبب شده است تا به کرات در آثار ادبی و هنری ایرانیان نماد خورشید کاربرد داشته باشد. هدف از نگارش این سطور دریافت اندیشه‌ها و باورهای آن مردمان در زمینه این پدیده عظیم آسمانی و بررسی تطبیقی آن اعتقادات در شعر سهراب می‌باشد؛ از این‌رو نگارنده ابتدا دریچه‌ای به فراسوی اندیشه‌های باستانی گشوده و آنگاه به مانایی برخی از آن افکار در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا پرداخته است. سهراب به‌عنوان شاعری طبیعت‌گرا که جلوه الهی را در پدیده‌های آفرینش می‌بیند، خورشید را به اعتبار رستنگاهش با ادیان مشرق زمین پیوند می‌زند. توجه خاصی به خورشید و آفتاب دارد و در این توجه به آیین‌های میترائیسم و بودیسم چشم عنایتی داشته است؛ خصوصاً مهر و نیلوفر. اطلاق نام گردونه، کاشف معدن صبح و مرغ آفتاب نشانه‌ای از توجه او به آیین‌های مهر و مزدیسنا می‌باشد. در این جستار، جایگاه خورشید در ادیان ایران باستان و بازتاب آن اعتقادات در شعر سهراب سپهری و نقش چلیپا به روش تطبیقی - تحلیلی مورد واکاوی قرار گرفته است.

اهداف پژوهش:

۱. آشنایی با باورهای ادیان باستان در زمینه خورشید و واکاوی آن در شعر سهراب سپهری.
۲. بررسی نقش چلیپا در هنر ایرانی و اسلامی.

سوالات پژوهش:

۱. علت تقدس و ارزشمندی و اعتبار خورشید، در میان آریاییان و شعر سهراب چیست؟
۲. نقوش چلیپا در هنر ایرانی و اسلامی چه بازتابی یافته است؟

کلیدواژه‌ها: سهراب، مزدیسنا، مهر، خورشید، چلیپا.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین دلایل مهاجرت قوم آریا به نجد ایران زمستان‌های طولانی و سرد، یخبندان‌های درازمدت و نبود محیط مناسب و زندگی مرفه برای آن مردمان بود. با این اوصاف مشخص می‌شود که تا چه اندازه خورشید به‌عنوان منبع نورانی و گرم در زندگی آن مردمان حائز اهمیت بوده است. این پدیده آسمانی جز پاک‌کنندگی و تطهیر طبیعت، از نقش نابودگری اهریمنان نیز، در باور قوم آریا برخوردار بود. باتوجه‌به نقش خورشید در زندگی بشر از دوران آغازین حیات تاکنون، همواره این عنصر ارزشمند مورد ستایش و تکریم انسان‌ها بوده است و چه در میان اقوام بدوی در دورترین نقطه و چه در ادیان توحیدی، به‌عنوان مهم‌ترین منبع حیات از آن یاد شده است. از نظرگاه دیگر ارتباط نزدیک سهراب با طبیعت و علاقه و نگاه خاص او به پدیده‌های خلقت ایزدی، مقوله‌ای غیرقابل انکار است و در این زمینه نیز پژوهش‌هایی انجام شده است؛ ولی در زمینه ارتباط افکار او با نیاکان دیرینش در مورد این منبع نورانی، پدیده‌ای است که کم‌تر به آن پرداخته شده است؛ با عنایت به این پیش‌زمینه به‌نظر می‌رسد پژوهش‌های صورت گرفته در مورد این عنصر عظیم رخشان به حد کافی و مکفی نبوده است؛ لذا نگارنده این سطور برآنست تا در حد توان این مهم را پوشش دهد. این پژوهش که به روش تحلیلی- تطبیقی با تکیه بر داده‌ها و منابع کتابخانه‌ای تنظیم شده است به واکاوی باورها و عقاید ادیان باستان در زمینه این کرهٔ درخشان آسمانی و تطبیق این افکار در سروده‌های سهراب و نقوش چلیپایی در هنر اسلامی پرداخته است.

در مورد ادیان باستان ایران کتاب‌ها و مقالات زیادی به رشتهٔ تحریر درآمده که در آن‌ها به شیوهٔ پاسداشت طبیعت و احترام به پدیده‌های طبیعی، از جمله خورشید پرداخته شده است. از این مقوله می‌توان به آثار ذیل اشاره نمود: اصغریان و رستمی (۱۳۹۸)، در فصلنامه تاریخ روایی؛ به بررسی جایگاه و چهره‌های اسطوره‌ای و نمادین خورشید در ادیان ایران و هند باستان پرداخته‌اند. گلناز قلعه‌خوانی (۱۳۸۲)، مجلهٔ مطالعات ایرانی؛ اعتقادات ادیان باستان و هند را نسبت به خورشید مورد بررسی و مقایسه قرار داده است. نصرت‌الله بختورتاش (۱۳۸۰) پژوهشی با عنوان «گردونهٔ خورشید یا مهر» انجام داده است و در آن به ارج و ارزش خورشید و نقش صلیب شکسته در اعتقادات مردمان باستان و اهمیت آن در زندگی و حتی مرگ آنان پرداخته است. ریچارد گمبریچ (۱۳۷۶) در «آیین بودا، مذهب یا فرهنگ»، ترجمه ناصر موفقیان؛ در مورد تعالیم آیین بودا پژوهشی انجام داده است. حجت عماد (۱۳۷۷)، در «سهراب سپهری و بودا» راجع به در تأثیرپذیری سهراب از بودا پژوهشی ارائه نموده است. ذاکرین (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی نقش خورشید بر سفالینه‌های ایران» به بررسی کاربرد نماد خورشید در سفال‌های ایرانی پرداخته است. او بر آن است که سفال به‌عنوان نخستین کتاب مصور بشر، از دیرباز بستری بوده برای نمایش احساس و بیان اندیشه‌های انسان. پایداری و ماندگاری فرهنگی این نقوش دیرپا بر بستر سفالینه‌هایی از هزاره‌های پیشین تا روزگاران پس از اسلام نمادی است از امتداد فرهنگ قوم ایرانی و ره‌آوردی برای هنرمندان امروز که آرمانشان ماندگاری و احیای آن تأثیرات مثبت و کارایی است که در گذشته بدان رسیده‌اند. از میان این نقوش آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد، نقش خورشید و چلیپا است، که به باور بسیاری از پژوهشگران ریشه در آیین‌ها و سنت‌های باستانی و اساطیر کهن این سرزمین دارد.

نتیجه‌گیری

در اوستا خورشید چشم اهورا مزداست. در اساطیر هندی نیز خورشید نماد چشم و نگاه خدایان است. از نمادهای خورشیدی اسب و شاهین است. مهر در آیین مزدیسنا، نور و پرتو خورشید است و خورشید از ایزدان یاور مهر است

که در نقش‌ها با دو مشعل که نمایانگر طلوع و غروب خورشید است، به تصویر کشیده شده است. زردشتیان خورشید را منبع طهارت و پاکی می‌دانند. در میان اقوام هند و ایران کهن، مهر را عامل پیوند و دوستی و ارتباط می‌دانند. در آیین مانی عمل خورشید بیرون آوردن روشنایی محبوس شده در ظلمت و انتقال آن به فلک روشنایی است. در آیین زروان خورشید زمامدار پیمان میان هرمزد و اهریمن است. در ریگ‌ودا خورشید عامل مهم آفرینش و روح جهان است. سهراب به آیین‌های باستان توجه خاصی دارد. در شعر او آفتاب و خورشید نمادی از بوداست. بر طبق آیین مهر، نیلوفر و خورشید با یکدیگر پیوندی نزدیک دارند و سهراب نیز در شعر میان گل نیلوفر و خورشید ارتباطی ناگسستنی می‌یابد. از نشانه‌های معنویت و عروج، در آمیختن روشنایی خورشید با آب است. ارتباط آب و خورشید در شعر او یادآور آیین مهر و ارتباط این دو عنصر با یکدیگر است. مهر در شعر سهراب چون آیین میترا، به معنی دوستی، محبت و خورشید به کار رفته است. او خورشید را مانند زرتشتیان منبع طهارت و پاکی دانسته؛ آن را چون مرغی و عقابی تصویر نموده است که یادآور چلیپا یا گردونه خورشید و فروهر در آیین زردشت است؛ خورشید را کاشف معدن صبح نامیده که با آیین مهر و خروج او از صخره مرتبط است؛ از گردونه خورشید یا سواستیکا دو بار نام برده است که در آیین‌های هند باستان و آیین مهر اشاراتی در مورد آن وجود دارد؛ به تضاد میان خورشید و خزندگان که موجوداتی انگره‌مینو و اهریمنی هستند، اشاره نموده است و بالاخره خورشید را نمادی از نور ایزدی دانسته است که باید به آن پیوست.

منابع و مأخذ:

- آریا، غلام‌علی. (۱۳۷۶). آشنایی با تاریخ ادیان. ج ۱، تهران: پایا.
- اصغریان، آمنه؛ رستمی، فاطمه. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی نماد خورشید و جایگاه آن در تاریخ اندیشه ایران و هند باستان». تاریخ‌روایی، شماره ۱۵، ۴۲-۲۱.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری. تهران: سروش.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۸۵). دین‌های ایران باستان. تهران: قطره.
- بختورتاش، نصرت‌الله. (۱۳۸۰). نشان رازآمیز گردونه خورشید یا گردونه مهر، چ سوم، تهران: فروهر.
- برقبنانی، زهرا. (۱۳۸۳). «بررسی ادیان ایران باستان با تأکید ویژه بر آیین میترائیسم». تاریخ پژوهی، شماره ۱۸، ۱۵۰-۱۳۶.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۷). ادیان آسیایی. چ هفتم، تهران: نشر چشمه.
- پورابراهیم، محمدهادی. (۱۳۷۹). سیب (نگاهی تازه به اشعار سهراب سپهری). شیراز: اشتاد.
- حفظی یکتا، امیر. (۱۳۹۲). «پژوهشی در آیین مهر و میترائیسم». مجله حافظ، شماره ۱۰۳، ۱۶-۷.
- رسمی، سکینه. (۱۳۸۹). «هم‌پیوندی درخت و اشراق و بازتاب آن در شعر سهراب سپهری». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۲۲۰، ۶۶-۴۳.
- رضی، هاشم. (۱۳۷۱). تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی. چ دوم، تهران: بهجت.

رضی، هاشم. (۱۳۸۱). آیین مهر، پژوهش‌هایی در تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب. جلد ۱ و ۲، تهران: بهجت.

رضی، هاشم. (۱۳۸۲). آیین مغان، تهران: سخن.

رضی، هاشم. (۱۳۸۳). جشن‌های آتش. تهران: بهجت.

زهر، آر.سی. (۱۳۸۴). زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه: تیمور قادری. تهران: امیرکبیر.

سپهری، سهراب. (۱۳۸۹). هشت کتاب، تهران: راستین.

شمیسا، سیروس. (۱۳۹۴). نگاهی به تاریخ و اساطیر ایران باستان، براساس تقریرات مهرداد بهار. تهران: میترا.

شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن. (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها. ترجمه و تحقیق: سودابه فضایی. تهران: جیحون.

صدقه، جان. (۱۳۸۰). «خورشید در اساطیر کهن». ترجمه: محمدرضا ترکی، مجله شعر، شماره ۲۹، ۱۴۳-۱۳۸.

عطائی، امید. (۱۳۷۷). نبرد خدایان. چ دوم، تهران: عطایی.

عماد، حجت. (۱۳۷۷). سهراب سپهری و بودا. تهران: فرهنگستان یادواره.

غلامزاده، صدیقه؛ اکبری، منوچهر. (۱۳۹۱). «کارکردهای هنری و بلاغی کنایه در کفش‌های مکاشفه احمد عزیزی،

سبکی بدیع در مضمون‌آفرینی». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۵، شماره ۱، ۳۷۰-۳۵۱.

قدیانی، عباس. (۱۳۷۶). تاریخ ادیان و مذاهب در ایران. تهران: انیس.

قلعه‌خوانی، گلناز. (۱۳۸۲). «خورشید در اوستا در متون دوره میانه و در هند». مطالعات ایرانی، شماره ۴، ۱۹۴-۱۶۹.

کریستن‌سن، آرتور امانوئل. (۱۳۸۲). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه: رشید یاسمی، چ سوم، تهران: ساحل.

گمبریچ، ریچارد. (۱۳۷۶). «آیین بودا مذهب یا فرهنگ». ترجمه: ناصر موفقیان، نامه فرهنگ، شماره ۲۵، ۱۴۱-۱۲۶.

گیرشمن، رمان. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی. ترجمه: بهرام فره‌وشی، چ دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

یارشاطر، احسان. (۱۳۸۱). داستان‌های ایران باستان. چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

یشتها. (۱۳۵۶). گزارش ابراهیم پورداوود. ج ۱، چ سوم، تهران: دانشگاه تهران.

مینوی خرد. (۱۳۸۰). ترجمه احمد تفضلی. به کوشش ژاله آموزگار، چ سوم، تهران: توس.

asriran.com

tarikhema.org